

نوشته‌ی ژرژ بونه وزیر خارجه پیشین فرانسه

ترجمه‌ی دکتر احمد نامدار معاون پیشین نخست وزیر

# اسناد سیاسی

از

## دومحیت بزرگ بین‌المللی

۲

در تاریخ مه ۱۹۱۸ آلمانها موفقیت‌های مهمی بدست آوردند . در یک جهش بزرگ منطقه سواسون ( SOISSON ) را گرفتند و پاریس را مورد تهدید قرار دادند . کلمانسو اوضاع را بقدری نامساعد می‌دید که میخواست پایتخت را تخلیه کند . ولی بزودی از این فکر منصرف شد زیرا ارتش فرانسه بفرماندهی ژنرال فوش مقاومت سختی از خود نشان میداد و بزودی هم دست بیک‌پورش زد . در ژوئیه اوت عقب نشینی دشمن شروع شد و در سپتامبر شدت یافت زیرا در همین زمان بلفرها از ارتش سالونیک ما شکست سختی خورده بودند و تقاضای صلح جداگانه داشتند .

ژنرال (لودندورف LUDENDORF ) که خود را در مقابل فاجعه جدیدی میدید اعتراف کرد قدرت پایداری دیگر ندارد و شکست را باید امر تحقق یافته‌ای دانست . در تاریخ ۵ اکتبر اعلام شد که آلمان - اطریش هنگری و ترکیه تقاضای ترک‌مخاصمه را دارند تا بتوانند بر ما خد اصول پیشنهادی ویلسن مذاکرات صلح را آغاز کنند .

این اقدام باعث نگرانی پوانکاره شد . فوراً بادداستی برای کلمانسو فرستاد و او را

از هر گونه اقدامی که ممکن بود ارتباط ارتش ما را قطع کند برحذر داشت. این یادداشت خشم کلمانسو را برافروخت و یادداشتی در جواب آن برای رئیس جمهور فرستاد که اگر فوراً "یادداشت خود را که صرفاً" بخاطر ثبت در تاریخ نوشته است پس نگیرد او استعفای خود را خواهد فرستاد.

دو رجل سیاسی چند یادداشت تلخ و شیرین بین خود رد و بدل کردند و بالاخره کلمانسو استعفای خود را پس گرفت ولی در همان حال قسم یاد کرد دیگر با رئیس جمهور روبرو نشود و صحبت نکند مگر اینکه چند نفر هم در جلسه حاضر باشند و مذاکرات آنها را بشنوند.

در تاریخ ۳ نوامبر با اطریش قرار آتش بس امضاء شد و در تاریخ ۱۱ نوامبر هم نمایندگان اعزامی آلمان در ( RETHONDES ) کلیه شرایط پیشنهادی ژنرال فوش را قبول کردند.

پوانکاره در یادداشتهای خود آتش بس را مورد انتقاد قرار داده و معتقد است بهتر بود ارتش فرانسه قوای لودندر ف را تعقیب میکرد و آنرا ناگزیر مینمود بدون قید و شرط تسلیم شود. جای تردید نیست که این اعتقاد پوانکاره انگیزه دیگری جز انتقام جوئی از یک دشمن شکست خورده نداشت. تسلیم بلا شرط؟ آتش بس؟ کدام یک شدیدتر میبود. ۲۰ سال بعد نظیر یک چنین بحثی بین ( رینولد REYNAULD ) و ژنرال ویگانند ( WEYGAND ) مجدداً آغاز شد ولی این بار مناسفانه صحبت از ارتش فرانسه بود. بهر حال یکی از بزرگترین سرداران فرانسه راهی را انتخاب کرده بود که باید قبول میشد. زیرا او عقیده داشت نباید سعی کرد خون بیشتری ریخته شود. وقتی دشمن حاضر است بشروط سختی که با او تحمیل میشود سر تسلیم فرود آورد علتی دیگر وجود ندارد حتی در ساعت دو جنگ ادامه یابد و قربانیان بیشتری بدهد.

هنوز مرکب امضای قرارداد آتش بس خشک نشده بود که مردم به شادی بی سابقه‌ای برخاستند. کلمانسو را روی دست بلند کردند زیرا او بنام فردی شناخته شده بود که سرزمینهای از دست رفته را بازگردانده و سازمانهای لازم را برای پیروزی هدایت کرده است. این جملاتی است که پوانکاره با عصبانیت در یادداشتهای خود نوشته است. پوانکاره در این یادداشتهای از فرانسه تجلیل فراوان نموده ولی از کلمانسو به سختی سخن گفته و حتی ژنرال فوش را هم از انتقاد بی نصیب نگذاشته است.

آنروز کلمانسو از وزارت جنگ براه افتاد تا به مجلس برود و خبر پیروزی را اعلام دارد. مردم استقبال بی سابقه‌ای از او کردند. مانع حرکت او شدند و میخواستند با او دست بدهند. همه میدیدند در پشت شیشه‌های بسته اتومبیل ( بپر ) فرانسه گریه میکند

واز مردم تشکر مینماید . چند لحظه بعد در مقابل نمایندگان که ایستاده بودند کلمانسو اعلام داشت جنگ تمام شد و پیروزی نصیب ما گردید و ملت نجیب فرانسه دیگر از قرارداد فرانکفورت خجلت و شرمساری ندارد . بعد از ۴۸ سال جدائی الزاس و لورن ب خاک مادری برگشت داده شد .

تمام نمایندگان بالاتفاق فریاد میزدند (کلمانسو لیاقت آنرا دارد که از طرف ما وطن بهمه گونه افتخار نائل آید )

آنروز ملت فرانسه عشق - شادی و حق شناسی خود را انثار مقدم او کرد ولی چند ماه بیشتر طول نکشید که همه چیز فراموش شد و همین مردم بیک چنین زامدار لایق که فرانسه را نجات داده بود رأی ندادند و او را بریاست جمهوری انتخاب نکردند . دل او شکست و سیاست را برای همیشه رها کرد و باتفاق چند رفیق بخانه خود در خیابان فرانکلن رفت و حالت انزوا بخود گرفت . دیگر صحبتی از این مرد نبود تا روزی که خیر مرگ او مردم را مجدداً به کوچه و خیابان کشانید تا با جسد بی جان او خداحافظی کنند و از زحمات او قدردانی نمایند .

مدت کمی از امضای قرارداد آتش بس گذشته بود که انگلستان ناسازگاری آغاز کرد و نغمه جدائی را ساز نمود . لوئید جرج خاطرات گذشته دشمنی فرانسه و انگلستان را فراموش نمیکرد و هنوز هم بفتوحات واترلو می اندیشید و واقعه فاشودا و اولتیماتوم ژنرال کیچنر را از یاد نمیرد .

این خاطرات طوری افکار او را مشغول داشته بود که مجال نیافت هجوم آلمان را در نظر مجسم کند و بدوستی خلل ناپذیر فرانسه و انگلستان بیاندیشد و بیاد آورد در چه شرایط سختی ما توانستیم این مصیبت را پشت سر بگذاریم و باتکای قوای یکدیگر بر دشمن بیروز شویم .

انگلستان دیگر عقده‌ای از آلمان در دل نداشت . فقط متوجه فرانسه بود و نگرانی خود را از ما پنهان نمیکرد . از این تاریخ تمام اقدامات سیاسی خود را در مسیری انداخت که نه توضیحی میتوان به آن داد و نه با عقل و منطق توأم بود . زیرا بر خلاف آنچه که انگلستان تصور میکرد فرانسه قدرتی بدست نیاورده بود بلکه بعکس با دادن یک میلیون و پانصد هزار قربانی با خرابیهای بیشمار و مالیه ورشکست و دیون زیاد مواجه بود . در یک چنین شرایط چطور این کشور میتوانست اراده خود را به اروپا تحمیل کند ؟

فرانسه هیچوقت در فکر یک چنین نقشه‌ای نبود .

آمریکائیهانوز متوجه اهمیت پیروزی که بدست آورده و با کمک و پشتیبانی خود اروپای متلاشی را به فتح کشانیده نشده بود و در کنگره این کشور از طرف چند نفر هواخواه

سیاست انزوایانورهای سیاسی انجام میگرفت ولی ویلسن بدون توجه به ارزش پیشنهاداتی که خود کرده بود مذاکرات صلح را دنبال میکرد . ویلسن در مقابل خود فرانسه‌ای رامیدید که در اثر مخالفت‌های داخلی بسیار ضعیف شده بود .

زیرا در همان موقع مناسبات بین یوانکاره و کلمانسوروز بروز شدیدتر میشد . علت این اختلافات هم این بود که رئیس جمهور با طبیعت دیکتاتور مآب نخست وزیر موافق نبود و از این جهت هم بیشتر رنج میبرد که می‌دید در یک چنین موقع حساس از تاریخ فرانسه نام و نشانی از او نیست و از شخصیت بارز او صحبتی بمیان نمی‌آید . مدت زیادی از این پیروزی نگذشته بود که کلمانسو کتاب معروف خود را بنام ( عظمت بدبختیهای پیروزی ) انتشار داد و به سرداری چون مارشال فوش که فاتح حقیقی جنگ بود به سختی تاخت .

این محیط متشنج اروپا را ضعیف و متلاشی کرده بود بطوریکه امکان نداشت از این قاره بتوان واحد مؤثری بوجود آورد و دنیا را از شر جنگ خلاص کرد .

\* \* \*

در این میانه فرانسه میتواند رل مؤثری بازی کند در سابق اختلاف بین فرانسه و آلمان بر سر منطقه‌الزاس و لرن بود . از این موضوع که بگذریم این دو کشور هیچ اختلافی نه فقط باهم نداشتند بلکه آلمان کمک کرده بود فرانسه مستعمراتی بسیار ارزنده بدست آورد و یک امپراطوری برای خود بسازد .

پس وقتی آلمان موافقت داشت نواحی از دست رفته ما را برگرداند و غرامات را هم بپردازد دیگر چه اختلافی ممکن بود دو کشور را بر روی یکدیگر باز دارد ؟ بعکس فرانسه منفعت خود را در آن میدید با یک چنین قدرتی که در مرکز اروپا قرار دارد و همسایه ماست سازش کند و از گذشته درس عبرت بگیرد .

مامیدانستیم که اگر ما بخواهیم از آلمان انتقام بگیریم و کاری کنیم که احساسات ملی آنها جریحه دار شود آتیه خود و اروپا را بخطر انداخته ایم .

در سال آخر زمانمداری خود ویلسن سر نخ تمام اقدامات را در دست داشت و شخصیت او بر سایرین سایه میانداخت ولی اینمرد از اروپا کمترین اطلاعی نداشت . در یک چنین ناآگاهی او ما را برای انداخت که بناچار باید قرارداد دی را امضاء میکردیم که موجودیت اروپا بر اساس آن قرار میگرفت و در عین حال سرنوشت همه در دست آمریکائیها میافتاد زیرا آنها باید استقلال و موجودیت اتی ما را تضمین کنند .

از تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۱۸ و مجدداً " در ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹ مارشال فوش تقاضا نمود

# وقایع فارس حوادث جنگ بین الملل اول

شرایط پیشهادی رؤسای مجاهدین به انگلیسها برای خاتمه جنگ :

- ۱- استرداد اسرای ایرانی .
- ۲- تخلیه خاک ایران .
- ۳- عدم مداخله در امور داخلی مملکت ایران .
- ۴- جبران خسارات وارده .

مسیو واسموس هم کمافی السابق در اهرم متوقف شود . آقا شیخ محمد جعفر محلاتی هم بر حسب اصرار آقا میرزا ابراهیم مجتهد او آخر حوزا بشیراز مراجعت نمودند کلیه خوانین اصرار زیاد داشتند که اخگر را نزد خودشان نگاهدارند ولی ایشان به مناسبت اینکه عده نفرانشان متفرق شده بودند ماندن خود را آنجا بی نتیجه میدانست علاوه در منزل هر یک از خوانین که توقف مینمود برای آن صاحب منزل اسباب زحمت فراهم میشد لهذا قبول نکرد با دلی از فراق یاران با دیده اشکبار روانه شد در صورتیکه از هزار راه یک وسیله برای استخلاص خود گمان نمیکرد معهذا برای انجام آخرین خدمت یعنی ارتباط ما بین مجاهدین جنوب و مجاهدین غرب کمر همت بر میان بسته متوکلا " علی الله روانه میشود .

سرگذشت مسافرت اخگر

لیله هفتم سرطان باشیخ محمد خان بهترین جوانهای متعصب ایران وداع نموده بانفاق حسین و رحیم خان و رضا خان لباس درویشی بر تن آراسته مخفیانه به دلوار میروند دونفر تنگچی معزی الیه راهمراه بودند قبل از ظهر به بندر دلوار که در مغرب بوشهر بفاصله چهار فرسخ واقع و متعلق است به رئیس علی شهید وارد میشوند قبل از وقت معین-

بقیه از صفحه ۵۸

بین فرانسه و آلمان حریمی در ناحیه (رن) بوجود آمد . نظر او صحیح بود . هر چند آلمان شکست خورده بود ولی آثار و علائم نشان میداد که قدرت او رو با افزایش خواهد بود بخصوص که سه امپراطوری عظیم مانند روسیه - اطریش هنگی و عثمانی هم دیگر وجود نداشت و از نقشه جغرافیای اروپا بکلی محو شده بود .

مارشال فوق معتقد بود که با وضع جدید غرب اروپا چاره‌ای ندارد جز اینکه بر روی ارتش خود تکیه کند و برای تهاجم احتمالی آلمان مهیا باشد . پس بعقیده او باید از امکانات طبیعی که در منطقه (رن) وجود داشت استفاده نمود و حریمی بوجود آورد و با خیال راحت نشست و نقشه کشید که آلمان دوباره بدنبال افکار جاه طلبانه خود بطرف شرق براه نیافتد و بار دیگر کاری نکند که مردم اروپا مجدداً " اسلحه را بردارند ( ناتمام )

الاسلام را اطلاع داده بودند . بنمایندگی یکنفر تفنگچی که ایشان فرستاده بودند مخفیانه برای آنکه جاسوسان انگلیسی مطلع نشوند که هزار پوند وعده داده بودند به کسیکه زنده یا کشته اخگر را تحویل بدهد بمنزل مرحوم رئیس علی وارد و شش روز آنجا مخفی و منتظر رسیدن بلم میشوند در ضمن مشق ترتیبات درویشی مینمودند .

اسمهای خودشان را هم تغییر داده بودند اخگر اسم خود را خادم علی شاه ، رحیم خان عریان علی شاه ، حسین آقا محبوب علیشاه ، رضا خان رضاعلیشاه نهاده بودند . ترتیب لباسشان از اینفرار بوده هر کدام یک پیراهن یقه بلند داشتند و هر یک یک چننه به هیکل انداخته اخگر و رضا خان هر کدام یک تاج دوازده ترک بر سر گذارده بودند حسین آقا یک شال نیز دور سر پیچیده بود . رحیم خان دور کلاه نمیدیش شال سفید مولوی بسته بود همگی گیوه در پا داشتند باضافه اخگر و رضا خان هر کدام یک کشکول در دست یک کتاب قصیده اخگر داشت یک کتاب مختصر الدعوات هم رضا خان داشت .

این طور قرار داده بودند هر کسیکه سؤال بکند بگوئیم رضاعلی شاه مرید رهبانعلی شاه است و در عقب مرشدش میگردد اخگر هم بگوید من برادر طریقت و عریان علیشاه و محبوب علیشاه هم طالب رضا علیشاه هستند .

چون رضا خان قبلاً " با دراویش معاشرت کرده بود تمام ترتیبات را از او میآموختند . هر چند معین الاسلام اصرار به ماندن آنها میکند قبول نکرده دو ساعت از شب ۱۳ سرطان ۱۳۳۵ قمری گذشته در بلم کوچک باری که به قاچاق آمده بود هندوانه بار کرده معین الاسلام به بیست تومان اجاره کرده بود متوکلاً " علی الله سوار شده با یک عالم تأثر هجران یاران را خدا حافظی نموده به راه میافتند .